

## علامه مجلسی و جمع روایات متعارض

عبدالهادی فقهی زاده\*

زهرا خرمی اجلالی\*\*

### چکیده:

ضرورت حل تعارض در روایات منقول از معصومان  $\square$  با توجه به نقش آن در شبهه‌زایی و پیراستن دین از شائبه نقص و ناکارآمدی، گروهی از عالمان را بر آن داشته است که در آثار خود، ذیل مباحث فقه‌الحدیثی یا به صورت مستقل، از شیوه‌های حل تعارض سخن به میان آورند. علامه محمد باقر مجلسی، ضمن توضیحات فقه‌الحدیثی خود، ذیل بعضی از روایات بحار  $\square$  /  $\square$  به تعارض اخبار و راه‌های حل آن پرداخته است. او در تعارض بدوی اخبار، بیشتر می‌کوشد از طرق متعدد به جمع مفاد و مضمون روایات «مختلف» بپردازد که حمل لفظ بر مجاز، تخصیص عام، اختلاف سطح مخاطبان معصومان  $\square$ ، حمل مطلق بر مقید، تبیین مجمل، قول به توسعه معنایی، احتمال وقوع تصحیف و تحریف از طرف راویان، حمل بر اختلاف زمان، حمل بر موارد نادر، حمل بر استحباب، جواز و اضطرار، حمل بر تقیه و تأویلات مبتنی بر سایر روایات از جمله مهم‌ترین این روش‌هاست. احتیاط و دقت فراوان مجلسی در پرهیز از طرح و رد روایات و اهتمام شایان او به جمع روایات متعارض وی را بر آن داشته است تا در این راه، از ارائه احتمالات گوناگون دریغ نورزد؛ حتی اگر در مواردی، خود از عهده تقویت آنها با دلایل قابل اعتنا برنیاید. گرایش او در حل تعارض اخبار به علاج ثبوتی و علاج اثباتی، در کنار یکدیگر است؛ به این معنا که گاه، احتمالاتی را با استناد به دلایل علمی و قابل قبول مطرح کرده و گاه، فقط با طرح احتمالات غیر مدلل، از دیدگاه خود، تعارض اخبار را حل کرده است.

کلیدواژه‌ها: تعارض روایات، جمع عرفی، جمع تبریعی، تعارض بدوی، علاج اثباتی، علاج ثبوتی.

### درآمد

بنا به دلایل متعدّد، از جمله جعل و وضع روایات، نقل به معنای اخبار، منع تدوین حدیث، از میان رفتن قراین حالی و مقامی، ضعف حافظه و سطح محدود اندیشه برخی از راویان، محدودیت‌های خط و استنساخ، وقوع تصحیف و تحریف در متون روایات، تقیه و پاره‌ای عوامل دیگر، روایات متعارضی به وجود آمد و در مجامع روایی وارد شد. ظهور

\* استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران.  
\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران.

پدیده تعارض در اخبار منقول، دانش مختلف الحدیث را - که به مسائل مربوط به حلّ تعارض روایات می‌پردازد - پدید آورد. اهمیت پرداختن به تعارض روایات، بیشتر از اینجاست که روایات متعارض، آرای گوناگونی را سبب می‌شوند و از این رو، می‌توان تصدّر ک  
 که دسته‌ای از نظریات گوناگون ریشه در اختلاف احادیث دارد و دانستن اسباب اختلاف و راه‌های  
 علاج آن، از تشتّت آرای موجود در یک باب می‌کاهد و در نزدیک شدن به صواب  
 مؤثر می‌افتد و شایده  
 بر همین اساس، پیشینیان تبخّر در آن را نشانه رسیدن به مرتبه اجتهاد و جواز نشستن بر  
 مسند  
 فتوا دانسته‌اند.

علامه مجلسی با گردآوری روایات فراوان در حوزه‌های حدیثی و تبویب گسترده آنها امکان ملاحظه تعارض روایات را بیش از پیش فراهم کرد. وی در سطح نسبتاً وسیعی، ذیل بسیاری از احادیث به شرح و توضیح روایات و بیان مباحث فقه الحدیثی، از جمله تعارض روایات، پرداخت و از این رهگذر، بر عمق و دامنه فعالیت محدثان پیشین در حوزه تعارض روایات افزود و با در پیش گرفتن طرق و شیوه‌های گوناگون، شبیه تعارض را از بسیاری از روایات ظاهراً متعارض برطرف کرد؛ مسأله‌ای که بنا به دلایلی، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته و تا کنون هیچ اثر مستقلی در باره آن تألیف نشده است. بر همین اساس، ما در این نوشتار برآنیم با ارائه نمونه‌ها و مصادیق روشن، روش‌های علامه مجلسی را در کشف و حلّ تعارض بدوی روایات استظهار کنیم.

### روش‌های کشف تعارض روایات از دیدگاه علامه مجلسی

موضوع‌بندی گسترده روایات در بحار / الأنوار نقش قابل ملاحظه‌ای در کشف تعارض اخبار ایفا می‌کند؛ کاری که از گردآوری روایات آن مشکل‌تر می‌نماید؛ چه، می‌تواند مهم‌ترین عامل در کشف تعارض روایات به شمار رود؛ زیرا با کنار هم قرار دادن روایات در موضوع‌های گوناگون و ملاحظه تفاوت‌های مفهومی میان آنها می‌توان به اختلاف ظاهری و واقعی آنها، اختلاف نسخه‌ها، تقطیع‌ها، شقوق مختلف موضوع، عام‌ها و خاص‌ها، قیده‌ها، موارد تقیه و... پی برد.

نکته دیگر، آن که با توجه به تنوع موضوعی برخی روایات، در عمل، این گونه نیست که به سادگی بتوان روایات متعارض را، در همه موارد، در کنار هم و در ذیل یک موضوع قرار داد، اما به نظر می‌رسد مجلسی با وجود پراکندگی روایات متعارض در بخش‌های گوناگون، در اثر آشنایی نزدیک با محتوای اخبار و مجموعه روایات توانسته است حوزه‌های تعارضات مفهومی وسیعی را در پاره‌های احادیث و ابواب روایی کشف کند و به حلّ و علاج آنها اهتمام ورزد.

در عین حال، آنچه مجلسی را بیش از همه در کشف و علاج تعارض روایات یاری داده تسلط او به مباحث علمی و کلامی است؛ مثلاً در برخی مباحث کلامی، مانند عصمت

1. تدریب الراوی، ج 2، ص 175.

انبیا و ائمه<sup>۱</sup>، سهو پیامبران و ائمه<sup>۲</sup>، غلو و غالیان، علم ائمه<sup>۳</sup> و... مبانی مستدلی دارد که بر طبق آنها به نقد و بررسی روایات مخالف می‌پردازد و سعی می‌کند مشکل مفهومی آنها را به طرق گوناگون از میان بردارد.<sup>۴</sup>

آگاهی مجلسی از مباحث تاریخی نیز او را در این مسیر کمک کرده و در بعضی موارد، به حل تعارض بین آنها انجامیده است. انس وی با محتوای احادیث و زبان ائمه<sup>۵</sup> یکی دیگر از روش‌های کشف تعارض از نگاه اوست. مجلسی گاه، تنها با مطالعه متن روایت، آن را با سیاق کلام معصومان<sup>۶</sup> ناسازگار می‌داند و با وجود صحت سند، آن را رد می‌کند.<sup>۷</sup> با این همه، در بعضی موارد دیگر، با وجود ضعف سند، پاره‌ای از روایات، فقط به علت موافقت آنها با سیاق کلام ائمه<sup>۸</sup> و عدم مخالفت آنها با منابع دینی مورد پذیرش او قرار می‌گیرند.<sup>۹</sup>

نسخه‌شناسی و مقایسه نسخ گوناگون با همدیگر نیز به او در کشف و حل تعارض روایات یاری بسیاری رسانده است؛<sup>۱۰</sup> آنچه ما در ادامه، پس از بیان معانی پاره‌ای اصطلاحات مورد نیاز، مورد مذاقه قرار خواهیم داد و به شاخه‌های گوناگون آن - که در حقیقت، روش مجلسی در حل تعارض بدوی را نشان می‌دهد - همراه با مصادیقی از هر کدام خواهیم پرداخت.

### مفهوم تعارض و جمع بین متعارضین

به طور کلی، تعارض، به دو بخش قابل تقسیم است: مستقر و بدوی. در تعارض بدوی، تنافی مدلول دو روایت، ظاهری است؛ چندان که می‌توان مضمون یک روایت را بر معنایی حمل کرد که دیگری را رد نکند.<sup>۱۱</sup> اما در تعارض مستقر میان مدلول دو دلیل، تنافی از نوع تناقض یا تضاد وجود دارد؛ به طوری که نمی‌توان بین آنها جمع و سازش ایجاد کرد.<sup>۱۲</sup>

به فرایند رفع تعارض میان دو دلیل به ظاهر متعارض نیز در اصطلاح متأخران «جمع عرفی» یا «جمع دلالی» یا «جمع مقبول» گفته‌اند.<sup>۱۳</sup>

«جمع» در لغت به معنای پیوند دادن، به همدیگر ضمیمه کردن، یک جا گرد آوردن و چیزهای پراکنده را فراهم آوردن است.<sup>۱۴</sup> گو آن که، محققان برای معنای اصطلاحی جمع، تعریفی ارائه نکرده و به تقسیم آن به جمع عرفی و جمع تبریعی بسنده کرده‌اند:

1. جمع عرفی (دلالی/ مقبول): در جمع عرفی - که در علاج با رویکرد اثباتی از آن بهره گرفته می‌شود - از راه‌هایی که اثبات آن برای حل اختلاف روایات امکان دارد،

2. برای نمونه ر.ک: بحار الأنوار، ج 17، ص 120؛ برای آگاهی از مبانی ر.ک: همان، ج 11، ص 89 - 96؛ ج 25، ص 210؛ ص 346؛ ج 17، ص 120.

3. همان، ج 95، ص 227 - 228.

4. برای نمونه ر.ک: همان، ج 1، ص 33.

5. برای نمونه ر.ک: همان، ج 97، ص 126؛ ج 59، ص 309.

6. الموجز، ص 221.

7. المحاضرات، ج 3، ص 127.

8. «تعارض ادله»، ص 481.

9. معجم مقاییس اللغة، ج 1، ص 479؛ القاموس المحيط، ج 3، ص 14؛ لسان العرب، ج 8، ص 53.

استفاده می‌شود؛ راه‌هایی که مورد پذیرش عقلا و عرف است و از آن جهت که عرف و عقلا آن را تصدیق می‌کنند، به این نام خوانده شده است.<sup>۱۰</sup> این جمع را همچنین، جمع مقبول نیز نامیده‌اند؛ چه، در نزد عرف، مورد پذیرش است؛ چنان که آن را جمع دلالتی نیز گفته‌اند؛ چون مربوط به معنا و دلالت دو دلیل متعارض است و ربطی به سند آنها ندارد.<sup>۱۱</sup>

2. جمع تبرعی (عقلی): در جمع تبرعی - که در علاج با رویکرد ثبوتی از آن بهره‌گیری می‌شود - برای حل اختلاف روایات، راه‌هایی به کار گرفته می‌شود که در مقام ثبوت و در واقع امر، امکان داشته باشد؛ صرف نظر از آن که امکان اقامه دلیل بر آن وجود داشته باشد یا نه.<sup>۱۲</sup> این قسم از جمع - که به دلیل عدم اتکای آن بر دلایل روشن و عدم مقبولیت آن برای همه و عرف عقلا، به درجه ظهور عرفی نمی‌رسد و عقلای عالم در محاورات خود به آن توجه نمی‌کنند - حد و مرزی ندارد، بلکه سخت‌ترین تعارضات اخبار را می‌توان با تکیه بر دقایق عقلی یا ذوقی به تأویل برد و میان آنها جمع و توافق ایجاد کرد.<sup>۱۳</sup>

### علاج اثباتی و علاج ثبوتی

چنان که اشاره کردیم، در علاج اثباتی، جمع دو حدیث مختلف، از طریق دلیل و استدلال صورت می‌گیرد و حتماً احتمال وقوع یا عدم وقوع آن در واقع امر، مدنظر نیست، بلکه باید امکان اثبات و استدلال نمودن بر آن نیز فراهم باشد؛ یعنی، ممکن است امری در واقع امر صحّت داشته باشد، اما امکان استدلال و اقامه دلیل بر آن نباشد؛ بر خلاف علاج ثبوتی که در آن، تمام راه‌های ممکن برای حل اختلاف و وجوه مختلف خبر در نظر گرفته و فرض می‌شود؛ به این معنا که تمام احتمالات ممکن برای جمع دو خبر لحاظ می‌شود؛ بدون آن که حتماً به دنبال اقامه دلیل و برهان باشیم. در علاج اثباتی، معالجه دو حدیث مختلف، با بررسی سند و اعتبار آن آغاز می‌شود، در حالی که در علاج ثبوتی صرف احتمال صدور از معصوم در نفس الامر کافی است.

از فواید علاج ثبوتی، پرهیز از انکار و طرح روایت تا حد امکان است؛ زیرا در این روش برای حفظ روایت و جلوگیری از انکار و رد آن، همه احتمالات درستی که بتوان روایات مختلف را بر آنها حمل کرد، جستجو می‌شود. فایده دیگر این روش، این است که اگر دلیل قطعی برای جمع اخبار متعارض یافت نشود، فقط با ملاحظه تنافی مدلولی میان آنها، به عدم صدور آنها به طور قطع، حکم نمی‌شود؛ همان طور که به جعلی بودن حدیثی که تأویل آن ممکن باشد، یا جمع بین آن و مخالفش به وجه ممکن در نفس الامر امکان داشته باشد، تصریح نمی‌شود؛ زیرا در هر حال، این احتمال وجود دارد که گوینده معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن، مدنظر داشته است.

10. اسباب اختلاف الحدیث، ص 39.

11. مبانی رفع تعارض، ص 204.

12. اسباب اختلاف الحدیث، ص 39.

13. ر.ک: مبانی رفع تعارض، ص 205.

## روش‌های مجلسی در جمع روایات متعارض

با ملاحظه عملکرد علامه مجلسی در حل تعارض روایات متعارض در بحار  
/الأنوار/ می‌توان دریافت که وی در این مقام، بیشتر، از روش علاج ثبوتی بهره جسته  
است؛ یعنی بیشتر، بدون آوردن دلیل و برهان، به بیان احتمالات متعدد در جمع اخبار  
پرداخته و سعی کرده است تمام احتمالاتی را که خود دور از ذهن نمی‌داند، مطرح کند و  
در حقیقت، به جمع روایات و توجیه آنها بپردازد؛ گو این که در موارد معدودی نیز در حل  
تعارض روایات و جمع بین متعارضین، به دلایل علمی مورد نظر خود اشاره کرده است.<sup>۱۴</sup>

علاوه بر این، مجلسی، به طور معمول، احتمالات متعددی را در مقام ایجاد سازگاری  
مفهومی میان روایات متعارض مطرح می‌کند و در بیان آنها به ترجیح احتمالی بر دیگر  
احتمالات قائل نیست و به این وسیله، در حقیقت، دآوری را به محققان واگذار می‌کند؛ از  
این رو، ما در اینجا به مهم‌ترین روش‌های مؤلف بحار /الأنوار/ در مقام جمع روایات  
متعارض بر اساس آنچه خود در اثنای توضیحات فقه‌الحدیثی آورده، اشاره می‌کنیم و تأکید  
می‌کنیم که مجلسی تقریباً در کنار تمام آنها، احتمالات دیگری را نیز مطرح کرده است که  
مجال پرداختن به آنها در این نوشتار وجود ندارد:

## 1. حمل لفظ بر مجاز

حقیقت، لفظی است که در معنای وضعی خود به کار رفته و مجاز لفظی است که با  
داشتن رابطه‌ای با معنای حقیقی، در غیر معنای وضعی آن استعمال شده است و قرینه‌ای  
بر عدم استعمال آن در معنای حقیقی وجود دارد. این رابطه می‌تواند مشابهه یا غیر آن و  
لفظی یا حالی باشد.<sup>۱۵</sup>

استفاده معصومان<sup>۱۶</sup> یا راویان سخن آنان از الفاظ و تعبیر خاص بر سبیل مجاز، گاهی  
موجب تعارض ظاهری برخی از روایات با همدیگر شده است؛ بدون آن که تعارض  
واقعی میان آنها وجود داشته باشد. مجلسی نیز به این امر توجه داشته و تعارض برخی  
روایات را بر این اساس، حل کرده است:

مجلسی دو روایت در باره علم خداوند از کتاب /التوحید/ مطرح کرده است: در  
روایت اول، امام صادق<sup>۱۷</sup> فرموده است: «علم از کمال خدای تعالی است». در روایت  
دیگر، خطاب به حمران آمده است: «علم مانند دست توست».<sup>۱۶</sup>

مجلسی، پس از نقل نظریات دانشمندان در باره این دو روایت، می‌گوید: در این  
روایت، مجاز رخ داده است و منظور این است که همان‌طور که دست آشکارترین عضو  
انسان است، معلومات نیز در نزد خداوند چنین ظهوری دارد. دلیل او در اثبات مدعای  
خود، مثلی در نزد عرب است که بیانگر همین معناست. مجلسی، به صورت تلویحی،  
نظریات دانشمندان در ذیل روایت را رد کرده و معتقد است آنان در این باب دچار تکلف  
شده‌اند.<sup>۱۷</sup>

14. به عنوان نمونه، ر.ک: بحار /الأنوار/، ج 63، ص 387.

15. ر.ک: جواهر البلاغة، ص 253.

16. ر.ک: بحار /الأنوار/، ج 4، ص 83.

17. همان، ج 4، ص 84؛ نمونه دیگر، ر.ک: همان، ج 63، ص 236 - 237.

## 2. تخصیص عام

«عموم»، در اصطلاح، یعنی فراگیری معنای یک واژه نسبت به همهٔ مصداق‌های آن، یا به عبارت دیگر، تحقق فراگیری واژه در جایی که قابلیت فراگیری دارد. «عام» همان واژهٔ دلالت‌کننده بر معنا و فراگیر بودن آن است.<sup>۱۸</sup> بر این اساس، می‌توان گفت که عام، لفظی است که بدون حصر، تمام افرادی که صلاحیت آن را دارند، فرا می‌گیرد<sup>۱۹</sup> و اصلی‌ترین صیغهٔ آن «کل» است که در اول یا انتهای جمله می‌آید؛ مانند «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَان».

از صیغه‌های دیگر آن الذی، الّتی، تثنیه و جمع آنها، ای، ما و من در حال شرط و استفهام و موصول و نیز جمع مضاف و معرفه به ال و اسم جنس مضاف و معرفه به «ال» است؛ چنان که نکره در سیاق نفی، نهی، شرط و امتنان نیز دلالت بر لفظ عام دارد.<sup>۲۰</sup>

«خاص» نیز، در اصطلاح، دلیلی است که در برابر دلیل عامی قرار می‌گیرد و فراگیر بودن آن مطلق است، نه من وجه؛ به گونه‌ای که دلیل خاص از دلیل عام دلالت قوی‌تری دارد و موجب می‌شود تا از حکم دلیل عام دست بکشیم و بدان عمل نکنیم.<sup>۲۱</sup>

آنچه در برخی موارد، سبب تعارض روایات شده است، مخصّص منفصل یا مخصّص متصلی است که در اثر تقطیع روایات، بدفهمی راویان، نقل به معنا و مواردی از این دست، به شکل منفصل در آمده است. امام علی<sup>ع</sup> در پاسخ به سؤال سلیم بن قیس، در بارهٔ اختلاف روایات، ضمن اشاره به آن که در نزد مردم، حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و... وجود دارد و مردم در قبال سخن ما چهار دسته‌اند، از دستهٔ سوم آنان یاد می‌کند که امر به چیزی را شنیده‌اند و نهی از آن را نشنیده‌اند؛ یا منسوخ را شنیده‌اند و از ناسخ بی‌اطلاع‌اند و...<sup>۲۲</sup> عام و خاص نیز از همین نوع است؛ یعنی گاهی راویان روایت عام را شنیده‌اند، اما از مخصّص آن بی‌اطلاع‌اند و یا در نقل روایات، عام را بدون خاص ذکر کرده‌اند.

به این ترتیب، توجه به حکم عام بدون خاص آن، از یکی از دلایل اختلاف روایات است و از همین رو، قول به تخصیص از راه‌هایی است که در حل تعارض روایات مورد توجه مجلسی واقع شده است.

در دسته‌ای از روایات موجود در بارهٔ وقوع بدا در علم ائمه<sup>ع</sup> آمده است: «در مواردی که علم آن به انبیا و ائمه می‌رسد، بدا رخ نمی‌دهد»؛ حال آن که در دستهٔ دیگری از اخبار، خلاف این نکته نقل شده است. مجلسی پنج راهکار را در جمع بین این روایات ارائه کرده که چهار راهکار از راهکارها تخصیص است:

اول. شاید مراد از دستهٔ اول روایات، موارد مستفاد در تبلیغ باشد؛ یعنی، در آنچه از علم ائمه<sup>ع</sup> که به منظور تبلیغ به آنها رسیده و آنان، مأمور به تبلیغ آن شده‌اند، بدا رخ نمی‌دهد.

دوم. شاید مراد از دستهٔ اول، علمی باشد که از طریق الهام صحف آسمانی به آنان رسیده باشد.

18. اصطلاحات الاصول، ص 173.

19. الموجز، ص 104.

20. الاتقان، ص 53؛ الموجز، ص 105 - 106.

21. اصطلاحات الاصول، ص 234.

22. نهج البلاغه، ص 102، خطبه 210.

سوم. شاید مراد از دسته اول، بخشی از وحی باشد که از امور محتوم است و در آنها بدا حاصل نمی‌شود. مجلسی این وجه را پذیرفتنی‌تر می‌داند.  
چهارم. شاید مراد از دسته اول، اخباری باشد که در ضمن خبر به آنها به حکمتشان نیز تصریح می‌شود و در آنها بدا رخ نمی‌دهد؛ زیرا وقوع بدا در آنها موجب تکذیب ائمه<sup>ع</sup> است.<sup>23</sup>

### 3. اختلاف سطح مخاطبان

یکی از مسائلی که در روش مواجهه ائمه<sup>ع</sup> با مخاطبان خود مشهود است، توجه به اختلاف سطح آنان است؛ خواه از لحاظ فهم و درک آنان یا تفاوت‌های جسمی و سایر شرایط آنان. در روایات آمده است:

انا امرنا معاشر الایبیا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم.<sup>24</sup>

مجلسی، چه در شرح احادیث و چه در حل تعارض روایات، در *بحار الأنوار* به این مهم توجه داشته است؛ به عنوان نمونه در حدیثی ابو حمزه ثمالی از امام سجاد<sup>ع</sup> پرسیده است که چرا حق تعالی خود را از خلق خود محبوب کرده است. آن‌گاه امام<sup>ع</sup> پاسخ داده است که... اگر ایشان به خدای - عزوجل - می‌نگریستند، از هیبت الهی نمی‌هراسیدند و او را بزرگ نمی‌شمردند؛ مانند آن که یکی از شما هر گاه برای نخستین بار به بیت الله الحرام بنگرد، آن را بزرگ می‌شمرد، اما هر گاه روزها آن را ببیند، ممکن است از کنار آن بگذرد و حق احترام آن را به جا نیاورد.<sup>25</sup> مجلسی در شرح حدیث می‌نویسد: ممکن است، مراد از نگرستن، الطاف خاصی باشد که لازمه وصول به بالاترین مراحل معرفت است؛ یعنی اگر این الطاف به همه مردم عنایت می‌شد، موجب بی‌اعتنایی آنان نسبت به پروردگارشان می‌گردید. همچنین، ممکن است مراد، نگرستن به آثار بزرگی خداوند متعال باشد که جز برای پیامبران و جانشینان ایشان آشکار نمی‌گردد؛ مانند نزول و عروج فرشتگان و موقعیت‌های آنان، عرش، کرسی، لوح، قلم و مانند آنها. از نظر مجلسی، احتمال موجه دیگر در رفع تعارض مزبور، استدلال بر عدم امکان رویت حق تعالی، از رهگذر پایین آوردن سطح مطلب در حد فهم عموم مردم است.<sup>26</sup>

در روایتی فردی از امام صادق<sup>ع</sup> می‌پرسد: آیا خداوند قادر است کل جهان را در تخم مرغ جای دهد؛ به نحوی که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان کوچک شود؟ امام در پاسخ می‌گوید: همان خدایی که قادر است جهان به این بزرگی را در مردمک چشم جای دهد، همو بر این کار نیز قادر است.<sup>27</sup> این روایت، از طرفی با واقعیت در تعارض است، یعنی امام<sup>ع</sup> بین وجود عینی و انطباعی فرقی نگذاشته است و از طرف دیگر، پاسخ امام<sup>ع</sup> به همین سؤال در روایات مشابه دیگر متفاوت است.

23. *بحار الأنوار*، ج4، ص133 و 134؛ نمونه دیگر: همان، ج77، ص292.

24. *الأمالی*، ص481.

25. «اصول نقد متن حدیث...»، ص29.

26. *بحار الأنوار*، ج3، ص16.

27. ر.ک: همان، ج4، ص141 - 140.

بهترین راه حلّ تعارض این روایت، از دیدگاه مجلسی، اختلاف سطح مخاطب است. او می‌گوید:

چون سؤال کننده در فهم حق از روی عناد کوتاهی کرده بود، اگر به طور صریح بیان می‌کرد که قدرت خداوند به چنین چیزی تعلق نمی‌گیرد، حتماً سائل سرسختی و لجاج می‌کرد. از این رو، امام با علم به این که او بین وجود عینی و انطباعی تفاوتی قابل نیست، پاسخ او را با جواب متشابه چند وجهی داد؛ او هم قانع شد و رفت؛ اما چون سائلون در اخبار بعدی، برای فهم حق شایستگی داشتند و معاند هم نبودند، با حقیقت صریح به آنها پاسخ داد.<sup>۲۸</sup>

#### 4. حمل مطلق بر مقید

مطلق آن است که بر ماهیت شیء ای، بدون قید، دلالت کند<sup>۲۹</sup> و مقید حاوی قید یا قیودی بر مفهوم مطلق است. رابطه مطلق و مقید مثل رابطه عام با خاص است؛ با این تفاوت که عام و خاص در باره افراد یک موضوع است و مطلق و مقید، در باره مفاهیم و قیود آن؛ بدون آن که، به طور مستقیم، با افراد یک موضوع سر و کار داشته باشد، هر چند نتیجه آن شامل افراد شده، در نهایت، به عام و خاص شباهت می‌یابد. مقید کردن لفظ مطلق با بیان صفت یا شرطی در باره یک مفهوم مطلق اتفاق می‌افتد. گاه ائمه مطلبی را به صورت مطلق بیان کرده‌اند، اما با قراین و روایات دیگر دانسته می‌شود که روایت، مقید به قیدی است که از دید راویان و مواجهاں با روایات مغفول مانده است. در این صورت، ممکن است بین روایات، تعارض مفهومی تصور شود که با نگاه مجموعی به روایات می‌توان تعارض بین آنها را حل کرد.

بنا بر این، حمل مطلق بر مقید یکی از روش‌های رفع تعارض در بین روایات است که بسیار مورد توجه مجلسی قرار گرفته و در موارد متعددی از آن در جمع بین روایات استفاده کرده است.

در اخبار منقول، در باره روایت امام مهدی در غیبت کبرا اختلاف است. در توقیع امام زمان با علی بن محمد سمري آمده است که تا قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، هر کس ادعا کند که امام زمان را دیده، دروغگو و کذاب است.<sup>۳۰</sup> این خبر با اخبار دیگر مبنی بر روایت امام زمان در زمان غیبت کبرا در تعارض است.<sup>۳۱</sup> مجلسی با مقید کردن اطلاق این خبر، می‌کوشد تعارض مورد نظر را حل کند:

شاید بتوان این خبر را بر مشاهده آن حضرت با عنوان نایب یا رساندن اخبار از جانب او به شیعه به عنوان سفیر، حمل کرد که در این صورت، با اخبار قبلی در تعارض نیست.<sup>۳۲</sup>

بنا به احتمالی که مجلسی در باره این روایت طرح کرده، هر کس ادعا کند امام زمان را به عنوان نایب یا سفیر آن حضرت ملاقات کرده، دروغ گفته و کذاب است؛ یعنی، اگر

28. همان، ج 4، ص 142؛ نمونه دیگر: همان، ج 63، ص 66.

29. الاتقان، ج 2، ص 103؛ الموجز، ص 120.

30. بحار الأنوار، ج 52، ص 151.

31. ربك: كمال الدين و تمام النعمة، ص 442.

32. همان.



مشاهده امام زمان □ در زمان غیبت کبرا، مقید به این قیود نباشد، دلیل قاطع بر کذب مدعی نیست.<sup>33</sup>

## 5. تبیین مجملات

مجممل، لفظی است که دلالتش روشن و واضح نباشد و مبین، عبارت و یا لفظی که روشن کننده اجمال است.<sup>34</sup> اجمال، گاهی در مفردات است، مانند «ابدی» در آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»<sup>35</sup> که معلوم نیست منظور از آن دقیقاً چیست؟ انگستان، یا دست تا میچ، یا تا آرنج، یا کل دست؟ گاه در متعلق حکم، مانند محرمات ذکر شده در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْوُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَسِيمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ»<sup>36</sup> که معلوم نیست منظور از تحریم موارد یاد شده، حرمت خوردن یا فروش است و یا استفاده از آنها به هر طریقی.<sup>37</sup> دانشمندان، بیشتر برای اجمال اسبابی ذکر کرده‌اند؛ مانند: اشتراک معنایی، حذف، اختلاف مرجع ضمیر، احتمال عطف و استیناف، غرابت لفظ و عدم استعمال واژه در دوران‌های متأخر<sup>38</sup> و جز اینها.

علاوه بر اینها، موارد دیگری نیز به مثابه اسباب اجمال مورد توجه مجلسی قرار گرفته‌اند و او سعی کرده با شرح و توضیح و بیان انواع آنها اجمال موجود در پاره‌ای روایات و تعارض ظاهری آنها را مرتفع کند؛ مواردی از قبیل: 1. پنهان بودن شقوق مختلف یک مفهوم یا یک موضوع، 2. ناآشنایی با تفصیل ویژگی‌های یک موضوع، 3. وجود انواع متعدد یک موضوع و عدم شناخت آنها.

روش مجلسی آن است که اجمال موجود در پاره‌ای از موضوعات را با روایات دیگر - که ناظر به همان موضوع و مبین روایت مجمل محسوب می‌شوند - برطرف می‌کند؛ از جمله آن که:

روایات متعددی در باره اسلام و ایمان وارد شده و در بعضی از آنها این نکته مطرح است که اسلام با ایمان مشارکتی ندارد و در بعضی خلاف آن. مجلسی در توجیه این تعارض راه‌های متعددی از جمله تبیین مجمل پیشنهاد کرده است.<sup>39</sup>

مجلسی در مقام یافتن راه حلی برای تعارض روایتی در باب نحوه شراکت اسلام و ایمان با توجه دادن به روایاتی دیگر در همین زمینه - که بیان روشن‌تر و واضح‌تری دارند - می‌گوید:

33. نمونه دیگر: بحار الأنوار، ج 22، ص 505.

34. الموجز، ص 128.

35. سوره مائده، آیه 38.

36. سوره مائده، آیه 3.

37. الموجز، ص 128.

38. رک: الاقنآن، ج 2، ص 61.

39. رک: بحار الأنوار، ج 65، ص 254 - 256.

منظور، این است که هر وقت ایمان تحقق پیدا کند، اسلام هم در تحقق با آن شریک است، نه برعکس؛ یعنی این گونه نیست که هر وقت اسلام تحقق یابد، ایمان هم تحقق یابد.<sup>۴۰</sup>

به این معنا که اسلام همیشه با ایمان هست، ولی ایمان همیشه با اسلام ملازم نیست. همو در توجیه دیگری می‌گوید:

شاید منظور از مشارکت اسلام با ایمان، مشارکت در احکام ظاهری است، اما در اخبار قبلی نفی مشارکت در کل احکام است. سرّ آن نیز آن است که اقرار به توحید و رسالت، مَقَدّم بر اقرار به ولایت و عمل است و مؤمن و مسلم به سبب اول از کفر خارج می‌شوند و در اسلام وارد می‌شود. سپس مسلمان با اکتفا به آن در دار اسلام باقی می‌ماند. اما مؤمن با سبب دوم در دار ایمان رشد و تنزل می‌یابد و از اینجا ظاهر می‌شود که اسلام قبل از ایمان است و با ایمان در آنچه سبب خروج از کفر است مشارکت دارد؛ اما در آنچه سبب داخل شدن در دار ایمان است مشارکت ندارد.<sup>۴۱</sup>

به این ترتیب، می‌توان ملاحظه کرد که مجلسی با ارائه تبیینی دقیق از ایمان و اسلام، تنافی ظاهری موجود در روایات مورد نظر را رفع می‌کند. خلاصه سخن او آن است که وجه اشتراک ایمان و اسلام خروج از دار کفر است؛ اما پس از آن، یعنی در مرحله عمل به احکام، دیگر بحث ایمان و اشتداد و انتقاص، مطرح است که در این مرحله، با اسلام مشارکتی ندارد.<sup>۴۲</sup>

## 6. توسعه معنایی

با تأمل در روایات ائمه<sup>ع</sup> در می‌یابیم که آنان در سخنان خود، گاه به معانی متعدد یک لفظ توجه داده و از بدفهمی برخی از روایات بر حذر داشته‌اند. گاه در معنای یک لفظ، به معنای مجازی آن نظر داشته و مخاطبان خود را با ذکر قراین یا سبب صدور حدیث متوجه آن معنا کرده‌اند. گاه، برخی از واژگان را در معنای خاصی استعمال کرده و در حقیقت، توسعه‌ای در معنای آنها به وجود آورده‌اند.<sup>۴۳</sup> علاوه بر این، گاهی گونه‌ای از تبیینات معصومان<sup>ع</sup> از واژه فراتر از توصیف‌های معمولی واژگان است؛ یعنی، گاه معنای ویژه‌ای به تکواژه‌ها بخشیده‌اند که قبلاً برای آنها سابقه نداشته است؛<sup>۴۴</sup> برای نمونه، در حدیثی از قول پیامبر<sup>ص</sup> در معنای مهاجر آمده است:

مهاجر کسی است که از بدی‌ها دوری جوید و آنچه را خداوند حرام کرده، ترک کند.<sup>۴۵</sup>

در این روایت، معنای مهاجر علاوه بر معنای مصطلح آن، یعنی هجرت از مکه به مدینه به دوری جستن از بدی‌ها توسعه یافته است و علامه محمد باقر مجلسی نیز در ذیل آن به این نکته توجه داده است.<sup>۴۶</sup>

40. همان، ص 257.

41. همان.

42. نمونه دیگر: همان، ج 25، ص 67.

43. «ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت»، ص 80 - 81.

44. ر.ک: «گونه‌شناسی تبیین واژگان دینی در روایات معصومان»، ص 157.

45. ر.ک: بحار الانوار، ج 64، ص 358.

در برخی موارد دیگر نیز یکی از راه‌هایی که مجلسی در جمع روایات مختلف در پیش گرفته، قول به توسعه معنایی و ازگان روایات است که گاه در عرض همدیگرند و گاه بطون یک واژه به شمار می‌روند:

اخبار متعددی در معنای صمد ذکر شده است. مجلسی در ابتدا، معانی گوناگون واژه صمد را بیان و سپس وجه تسمیه پروردگار به آنها و ارتباط آن را با تک تک معانی لغوی مطرح کرده و در نهایت، یک معنا را به عنوان معنای مختار برگزیده است. او سه معنای متفاوت را در معنای صمد معرفی کرده است: 1. سروری که همه در قضای حوایج به او روی می‌آورند؛ 2- شی‌ای که میان سخت است و فضایی خالی در درون آن نیست؛ 3. به معنای سنگ صاف و محکمی که نه چیزی به درون آن راه می‌یابد و نه چیزی از آن خارج می‌شود. مجلسی آن‌گاه، وجه تسمیه خداوند متعال به این نام را با توجه به معانی لغوی بیان می‌کند و بنا بر معنای اول، خداوند واجب الوجود و غنی مطلق است که همه اشیا و مخلوقات در همه امورشان به او محتاج‌اند؛ معنای دوم کنایه از این که خداوند یگانه‌ای است که اجزائی ندارد که بین آنها فاصله باشد یا صفات زائدی ندارد که بین آن صفات و ذات او خلأ باشد؛ معنای سوم، کنایه از انفعال‌ناپذیری و عدم اثرپذیری از غیر است و این که خداوند محل حوادث نیست. جالب آن که مجلسی در بیان هر یک از این معانی، به شواهدی از روایات در تأیید آنها اشاره کرده است.<sup>46</sup> و در نهایت، تمامی معانی ذکر شده را پذیرفته و قابل به توسعه معنایی این کلمه شده است. او می‌گوید:

بعضی از مفسران صحابه و تابعان و ائمه و لغویان، نزدیک به بیست معنا در معنای صمد نقل کرده‌اند که می‌توان تمام آنها را ذیل معنای اول مطرح کرد؛ زیرا معنای اول در بردارنده وجوب ذاتی است و به خاطر دلالتش بر مبدأ کل بودن، در بردارنده اتصاف خداوند متعال به تمام صفات کمالیه است و از این طریق، می‌توان بین تمام اخبار مختلف در این معنا جمع کرد.<sup>47</sup>

## 7. مباحث ادبی

فهم لغت و شناخت قواعد ادبی، در فهم روایات تأثیر فراوان دارد و از پیش‌فرض‌های اولیه فهم صحیح احادیث به شمار می‌رود. علامه مجلسی گاه، با استفاده از این علوم، به حل تعارض و اختلاف روایات پرداخته است؛ از جمله ذیل روایتی در باره قلب آدمی آورده است که انسانیت مانند یک قلمروست که پادشاه جسم آن، قلب است و کارگزاران آن رگ‌ها، اعصاب و مغز. خانه این پادشاه قلب و زمین آن نیز جسم به شمار می‌رود.<sup>48</sup> در متن روایت، ابتدا سخن از آن است که «قلب» پادشاه است؛ حال آن که در ادامه آن، آمده است که قلب خانه پادشاه است. مجلسی در توجیه این تعارض می‌گوید:

قلب در سه معنا به کار می‌رود: 1. به معنای قلب صنوبری که داخل بدن قرار دارد؛ 2. به معنای روح حیوانی که از قلب منبعت است و در کل بدن جاری است؛ 3. به معنای نفس ناطقه انسانی که حکما و گروهی از متکلمان گمان می‌کنند مجرد، ولی متعلق به بدن است. به گمان آنان، نفس با بخار لطیفی که از قلب بر می‌خیزد، یا همان روح حیوانی و در نتیجه، با کل بدن ارتباط دارد. وجه تسمیه

46. همان، ص 359.

47. ر.ک: همان، ج 3، ص 226 - 227.

48. همان، ص 227 - 228؛ نمونه دیگر: همان، ج 26، ص 352.

49. همان، ج 59، ص 309.

روح حیوانی به قلب نیز به این سبب است که منشأ و محل آن و وجه تسمیه نفس ناطقه به قلب هم به خاطر تعلق اولیه آن به روح حیوانی است.<sup>۵۱</sup>

مجلسی آن‌گاه می‌افزاید:

احتمالاً مراد از قلب دومی قلب صنوبری است و مراد از قلب اولی یکی از دو معنای دوم و سوم، یعنی نفس ناطقه یا روح حیوانی.<sup>۵۱</sup>

بنا بر این، معنای روایت در تلقی مجلسی آن است که پادشاه بدن، نفس ناطقه یا روح حیوانی است که خانه (بیت) آن قلب صنوبری است.<sup>۵۲</sup>

### 8. احتمال وقوع تصحیف و تحریف

مجلسی با در اختیار داشتن نسخه‌های اصلی روایات و جمع آوری روایات هم‌مضمون در کنار یکدیگر، توانسته است در موارد پرشماری به کشف تصحیفات، تحریفات و اشتباهات راویان توفیق یابد؛ چندان که شاید بتوان گفت بحار الأنوار منبع مهمی برای تصحیح و یافتن متن اصلی روایات است و در بسیاری از موارد، مجلسی با طرح احتمال وقوع تصحیف یا قطعی دانستن آن، تعارض روایات را حل کرده است. او گاه، با قطعیت، وقوع تصحیف و تحریف را گوشزد کرده و در مواردی، احتمال وقوع تصحیف و یا افتادگی از طرف روات را مطرح می‌کند و از این رهگذر می‌کوشد به فهم درستی از معنا و مضمون اصلی روایت دست یابد و گاه، تعارض موجود در برخی روایات قریب المضمون را حل کند.

وی روایتی را از التوحید صدوق نقل کرده و با مقایسه آن با نسخه الکافی، به تغییر آن از طرف صدوق حکم داده است. بنا بر نقل صدوق، امام صادق ع در پاسخ ابو بصیر گفته‌اند:

خدا بر اساس علم پیشین خود معصیت کاران را بر انجام گناه توانا کرده و در عین حال، آنان را از توانایی پذیرش اوامر خود باز نداشته و اختیار را از ایشان سلب نکرده است؛ زیرا علم او باید راست باشد و از این رو، آن معصیت‌کاران با آنچه در علم پیشین خدا نسبت به ایشان وجود دارد، هماهنگ شده‌اند؛ اگر چه می‌توانند کارهایی را انجام دهند که از معصیت رهایی یابند.<sup>۵۳</sup>

در این عبارت - که با مسلمات مذهب امامیه همخوانی دارد - تشویش دیده می‌شود و جمله «زیرا علم او باید راست باشد»، با صدر و ذیل آن مطابقت ندارد؛ حال آن که در نقل الکافی آمده است:

آنان را از توانایی پذیرش (اوامر خود) باز داشت و نمی‌توانستند کاری انجام دهند که از عذاب خدا رهایی یابند.<sup>۵۴</sup>

50. همان، ج 59، ص 328.

51. همان.

52. نمونه دیگر: همان، ج 97، ص 126.

53. بحار الأنوار، ج 5، ص 156؛ التوحید، ص 354.

54. بحار الأنوار، ج 5، ص 156؛ الکافی، ج 1، ص 153.

بدین ترتیب، می‌توان دریافت که عبارت «منعهم» به «لم یمنعهم» و «و لم یقدروا» به «و ان قدروا» تغییر یافته است.

در نقل *الکافی* اضطراب و تشویش نیست؛ هر چند متن روایت با مسلمات مذهب امامیه ناسازگار است؛ زیرا دلالت بر جبر دارد. مجلسی معتقد است حدیث، همان گونه است که کلینی روایت کرده است؛ اما «سلب توانایی از اهل معصیت» به معنای «سلب قدرت از ایشان» نیست، بلکه معنای آن «در اختیار گذاشتن بیشترین توان از راه لطف و هدایت‌های ویژه» است. به عبارت دیگر، از نظر مجلسی، قدرت در انسان‌ها دو مراتب است و همه از مرتبه نخست برخوردارند تا به این وسیله کمترین شائبه جبر نیز نباشد.<sup>55</sup>

علامه مجلسی در حل این اختلاف می‌گوید:

این خبر برگرفته از *الکافی* است و در آن، تغییرات عجیبی به چشم می‌خورد که موجب سوء ظن به صدوق می‌شود و او این کار را انجام داده است؛ برای این که حدیث را با مذهب اهل العدل (شیعه) سازگار کند.<sup>56</sup>

مجلسی این تغییر را عمدی دانسته است و بر آن است که صدوق در صدد رفع تعارض ظاهری روایت با مذهب کلامی شیعه بوده است؛ در صورتی که خود با توجه دادن به منشأ روایت، تعارض مزبور را از طریق دیگری حل می‌کند.<sup>57</sup>

## 9. استفاده از یافته‌های علمی

علامه مجلسی در جمع روایات متعارض گاه، به راه‌های علمی روی می‌آورد. او از این روش، هر چند در میان محدثان پیش کمتر رواج داشته، هر جا لازم بداند، بهره می‌جوید و با استناد به محاسبات علمی پرده از سازگاری درونی روایات برمی‌دارد.

در باب مناظرات امام صادق ع در *بحار الأنوار* حدیثی از معانی *الأخبار* در باره مدت حکومت بنی امیه نقل شده است که در متن آن، تعارض به چشم می‌خورد؛ زیرا مدت حکومت آنان را «أ - ل - م - ص» بیان کرده و در عین حال، عدد آن را 131 سال مشخص نموده است؛ حال آن که جمع این حروف به لحاظ عدد ابجد با عدد 161 مطابق است.<sup>58</sup>

مجلسی در مقام حل این تعارض می‌گوید:

این روایت، مدت زیادی برای من مشکل می‌نمود تا آن که در کتاب *عیون الحساب* ملاحظه کردم که ترتیب ابجد نزد اهل مغرب چنین است: ابجد، هوز، حطی، کلمن، صعفض، قرس، نخذ، طغش. طبق این ترتیب، عدد صمد مهمله شصت است. بنا بر این، عدد 131 صحیح است و از ابتدای بعثت تا زوال حکومت بنی امیه مطابق با این تاریخ است.<sup>59</sup>

55. علامه مجلسی، ص 186.

56. *بحار الأنوار*، ج 5، ص 156.

57. نمونه دیگر: همان، ج 7، ص 130.

58. همان، ج 10، ص 163.

59. همان، ج 10، ص 163 - 164؛ نمونه دیگر: همان، ج 11، ص 266، ح 11.

### 10. حمل بر اختلاف زمان

گاه، تعارض موجود در احکام یک موضوع، مربوط به اختلاف زمان عمل به آن است؛ به این معنا که گاه هر دو حکم به ظاهر متعارض یک موضوع می‌توانند صحیح باشند؛ اما نه در زمان واحد. مجلسی از این شیوه در جمع برخی از روایات متعارض استفاده کرده است.

در ضمن روایتی در *بحار الأنوار* بیان شده است که عصای حضرت موسی  $\square$  در مسجد کوفه مدفون است و مطابق با روایات دیگر میراث همه انبیاء در نزد ائمه  $\square$  نگهداری می‌شود. یکی از احتمالات مجلسی برای رفع تعارض موجود در این باره، صحت این امر در زمان‌های گذشته بوده است. او می‌گوید:

شاید منظور آن است که عصای حضرت موسی  $\square$  در گذشته در آنجا مدفون بوده تا این که به زمان ائمه  $\square$  رسیده است.<sup>60</sup>

در عین حال، مجلسی برای این احتمال دلیل نیآورده و در حقیقت، از روش علاج ثبوتی بهره جسته است.<sup>61</sup>

### 11. حمل بر موارد نادر

حمل بر موارد نادر از دیگر راه‌هایی است که علامه مجلسی در حلّ اختلاف برخی از روایات متعارض و جمع آنها به کار گرفته است؛ به این معنا که دسته‌ای از روایات متعارض بر وجه غالب حمل می‌گردد و دسته‌ای دیگر بر موارد نادر؛ از جمله آن که:

در *بحار الأنوار* روایتی در باره قضا شدن نماز صبح پیامبر  $\square$  نقل شده است. در ضمن این روایت، بلال مأمور بیدار کردن پیامبر  $\square$  و اصحاب او می‌شود، اما او همچنان خواب می‌ماند تا آن که نماز صبح همگی قضا می‌شود؛ حال آن که روایت گذشته از تعارض با عصمت پیامبر  $\square$  با روایاتی که خواب پیامبر  $\square$  و امام  $\square$  را مانند بیداری می‌دانند، در تعارض است.

مجلسی در توجیه تعارض مزبور می‌گوید:

این حالت که خواب امام مانند بیداری است، در غالب خواب‌هاست؛ نه همیشه و این چنین خواب سنگین و طولانی، به ندرت اتفاق افتاده و فقط بنا بر مصلحت برای تعلیم مردم بوده است.<sup>62</sup>

### 12. حمل بر تقیه

علامه مجلسی در بسیاری از موارد، اختلاف روایات را ناشی از تقیه می‌داند و از این رو، می‌کوشد با ذکر تقیه‌ای بودن صدور یکی از وجوه تعارض، آن را بدوی نشان دهد و به رفع آن اقدام کند. وی گاه در تأیید نظر خود از دلایل و شواهد یا دیگر روایات بهره می‌جوید و گاه نیز بدون آن که دلیلی بیاورد، فقط با طرح احتمال تقیه‌ای بودن صدور روایت به رفع تعارض می‌پردازد.

60. احتمال دیگری که می‌دهد، این است که شاید ائمه  $\square$  خود در آنجا گذاشته‌اند و هر وقت که اراده کنند، از آنجا برمی‌دارند. (ر.ک: همان، ج 80، ص 360)

61. نمونه دیگر: همان، ج 16، ص 272.

62. همان، ج 17، ص 121؛ نمونه دیگر: همان، ج 64، ص 143.

وی روایاتی را در باب آداب تشییع جنازه نقل کرده است که با یکدیگر اختلاف دارند. در روایتی نشستن امام صادق<sup>ع</sup> قبل از دفن میت در کنار قبر میت مطرح و از ایشان نقل شده است که پیامبر<sup>ص</sup> نیز این‌گونه عمل می‌کرد.<sup>۶۳</sup>

از نظر مجلسی، این دسته از روایات بر عدم کراهت نشستن مشیع قبل از دفن میت در کنار قبر او دلالت دارد و حتی بیان‌گر استحباب آن است. او سپس با اشاره به سخن فقها در این باره، اعتقاد به کراهت آن را همراه با دلایل روایی مطرح می‌کند و خود در مقام حل تعارض، قول را بر فعل مقدم می‌دارد؛ به این معنا که سخن امام صادق<sup>ع</sup> در باره عدم جواز نشستن بر فعل او مقدم است. مجلسی، آن‌گاه، در مقام حل تعارض بین این دو قول، احتمال تقیه را مطرح می‌کند و می‌گوید:

بعید نیست که خبر نهی، بنا بر تقیه صادر شده باشد؛ به دلیل اخبار زیادی که دلالت دارند که ائمه<sup>ع</sup> قبل از آن می‌نشستند و به این علت که منع در بین مخالفان شهرت دارد.<sup>۶۴</sup>

### 13. تأویل

یکی دیگر از راه‌های علامه مجلسی در جمع روایات متعارض، «تأویل» است. در عین حال، مجلسی در تأویل، سخت‌گیر می‌نماید و به راحتی تن به تأویل نمی‌دهد. اعتقاد او آن است که فهم همه آیات و احادیث ممکن نیست و در موارد متعدد از کسانی که برای هماهنگ کردن احادیث با یافته‌های علمی و فلسفی به تأویل روی آورده و یا روایات را به سبب ناسازگاری با مباحث علمی انکار کرده‌اند، خرده گرفته است؛ برای مثال، از شیخ مفید - که همه جا با تکریم و بزرگداشت و استرحام از او یاد کرده - به دلیل برخی تأویلهای انتقاد کرده است؛<sup>۶۵</sup> مثلاً ذیل روایتی در خلقت ارواح می‌گوید:

این‌گونه اخبار از متشابهات بوده و مضمون آنها غامض است و در این مورد روش درست این است که کلیت آنها را بپذیریم و از تأویل اجتناب کنیم.<sup>۶۶</sup>

او سپس سخن شیخ مفید را در تأویل این خبر مطرح می‌کند و می‌گوید:

بر خلاف آنچه مفید ادعا کرده، شماره اخبار بیش از آن است که به سادگی کنار گذاشته شود.<sup>۶۷</sup>

به اعتقاد او حتی اگر یک حدیث در این باب نقل شده بود، نمی‌توانستیم آن را بر خلاف ظاهرش تأویل کنیم؛ چه رسد به آن که احادیث این موضوع فراوانند. مجلسی در باب تأویل احادیث و آیات قرآن هر گونه توضیحی را که با ظواهر تعبیرات ناسازگار باشد، نمی‌پذیرد. به عقیده او، اگر راه تأویل را بدون رعایت ملاک‌های فهم الفاظ باز کنیم، دیگر حدی برای تأویل نخواهد ماند و هر کس می‌تواند بر اساس مؤلفه‌های ذهنی خود در این راه پیش رود و در نتیجه، زبان تفاهم و تفهیم از بین می‌رود. نگرانی او از

63. همان، ج 79، ص 23 - 24.

64. همان، ص 26؛ نمونه دیگر: همان، ج 11، ص 180 - 181.

65. علامه مجلسی، ص 189.

66. بحار الأنوار، ج 5، ص 260 - 261.

67. همان، ج 5، ص 267.

عاقبت تأویلات بی‌ضابطه و بی دلیل است و در این باره می‌گوید: «اول الاحاد سلوک التأویل من غیر دلیل».<sup>۶۸</sup>

در عین حال، نمی‌توان گفت مجلسی با هر تأویلی مخالف است، بلکه او خود تصریح کرده است که در صورت «ضرورت» راهی جز تأویل وجود ندارد و بر همین اساس، در مواردی، خود تأویل را به عنوان یکی از راه‌های جمع روایات متعارض به کار گرفته است.<sup>۶۹</sup> نظر او آن است که در استفاده از تأویل باید با دقت عمل کرد و صرف پیچیده بودن خبر و یا مخالفت ظاهری آن با پیش‌فرض‌ها و یافته‌های علمی نباید بلافاصله به تأویل روی آورد.<sup>۷۰</sup>

مجلسی اخبار گوناگونی در باره نخستین مخلوق در بحار الأنوار جمع کرده و پس از بیان نظریات دانشمندان در باره آنها سعی نموده است اخبار متعارض را جمع و توجیه کند. او از این میان، به روایتی اشاره می‌کند که عقل را نخستین مخلوق شناسانده است. مجلسی با وجود تصریح به آن که این خبر از روایات عامه است و در روایات شیعی نیامده است، از رد آن اجتناب کرده و در توجیه تعارض آن با سایر اخبار دست به دامان تأویل زده است. سخن او آن است که:

شاید منظور از عقل، نفس پیامبر □ باشد که یکی از اطلاقات عقل به شمار می‌رود.<sup>۷۱</sup>

#### 14. حمل بر استحباب، جواز و اضطرار

حمل بر استحباب، جواز و اضطرار از جمله روش‌هایی است که می‌توان در حلّ تعارض روایات فقهی به کار گرفت. گاه، در تعارض دو روایت، یکی حمل بر استحباب می‌شود. گاه نیز جواز یک عمل، مقید به شرایط اضطرار و ضرورت است و چون در نگاه اول، مطلق به نظر می‌رسد، با روایات دیگر - که بر منع دلالت دارند - تعارض می‌یابد. در حلّ تعارض این روایات، یک دسته حمل بر حالت اضطرار و ضرورت می‌شوند؛ چنان که گاه بیان یک روایت در مقام بیان جواز انجام عمل خاصی است و در استحباب یا وجوب عمل نظری ندارد. مجلسی از این سه روش فرعی در جمع روایات فقهی بحار الأنوار استفاده کرده است. گو آن که کمی استفاده از آنها نسبت به سایر روش‌ها در نزد او، مشهود است؛ آن هم به دلیل کمی روایات فقهی در بحار الأنوار؛ بر خلاف جوامع روایی دیگر که حجم زیادی از روایات فقهی در آنها جا گرفته‌اند. در روایتی امام صادق □ به فردی که به بیماری چشم مبتلا شده است، سفارش می‌کند از سرمه‌ای که با شراب مخلوط شده، استفاده کند و می‌فرماید:

هو خبیث بمنزلة المیة، فإن کان مضطراً فلیکتحل به؛<sup>۷۲</sup>

یعنی، شراب مثل مردار آلوده است اما اگر ناچار باشد اشکال ندارد به وسیله آن سرمه بکشد.

68. همان، ج 55، ص 47.

69. همان، ج 8، ص 71.

70. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «مجلسی و تأویل روایات»، ص 81.

71. بحار الأنوار، ج 54، ص 309.

72. همان، ج 59، ص 91.



حال آن که با روایاتی که استفاده از شراب را به طور مطلق منع کرده‌اند، در تعارض است. مجلسی پس از اشاره به نظریات فقها می‌گوید:

اولاً، نص و اجماع در تحریم شراب مربوط به خوردن آن است؛ اما در باره روایتی که به طور مطلق استفاده از آن را منع کرده‌اند، باید گفت این روایت با آنها تعارضی ندارد؛ زیرا مقید به قید اضطرار است؛ یعنی، در حالت اضطرار، استفاده از شراب اشکالی ندارد.<sup>۷۳</sup>

## نتیجه

علامه مجلسی در مواجهه با پدیده تعارض روایات، احتیاط و دقت فراوانی از خود نشان می‌دهد و به سادگی به رد و طرح آنها اقدام نمی‌کند و از نفی شتابزده و غیر مبتنی بر آرای قطعی، سخت می‌پرهیزد. او در تعارض اخبار می‌کوشد تمام احتمالات مطرح در جمع روایات را مطرح کند؛ احتمالاتی که لزوماً قابل اثبات نیستند و در مواردی حتی از طرف خود وی بعید دانسته شده‌اند؛ افزون بر آن که مجلسی در برخی موارد فقط به وجود تعارض میان روایات اشاره کرده و راهکاری برای حل آن نشان نداده است.

مؤلف بحار / الأئوار گاه با استفاده از مباحث علوم لغت، فقه، طب، هیات و نجوم به حل تعارض روایات پرداخته و در این میان، از یادکرد نظریات علمای پیشین در زمینه‌های گوناگون اجتناب نکرده است. اهمیت این شیوه، بویژه، در حوزه روایات غیر فقهی است که بیشتر حجم بحار / الأئوار را به خود اختصاص داده و پیش از علامه مجلسی، از این نظر کمتر مورد توجه محدثان قرار داشته‌اند.

مجلسی در پاره‌ای موارد دیگر، به صرف مشاهده نکات غریب و دور از ذهن در برخی از روایات، احتمال تقیه‌ای بودن آنها را مطرح می‌کند و گاه نیز در صورت مخالفت آنها با اخبار مشهور به تأویل اقدام می‌کند. در پاره‌ای موارد دیگر - که امکان طرح احتمال نسخ بین متعارضین وجود دارد - چنان‌که امکان عمل به دو طرف تعارض را دور از ذهن نداند، نسخ را نپذیرفته، راهکارهای دیگر از جمله تبیین مجملات را جستجو و مطرح می‌کند.

راهکار دیگری که مجلسی برای حل تعارض پیشنهاد کرده و به آن عمل می‌کند، بررسی‌های نسخه‌شناسانه است. او در مواردی با طرح احتمال وقوع تصحیف و تحریف از سوی راویان در متون روایی، اختلاف نسخه‌ها را یکی از علل تعارض می‌شناساند و با تذکر دادن وجه صحیح، تعارض را از میان برمی‌دارد.

نکته دیگر، آن که مجلسی در روایات فقهی موجود در بحار / الأئوار در عمل، با توجه به کمیت و نوع آنها، کمتر با تعارض اخبار مواجه شده است و در مقابل، بیشتر به حل روایات تاریخی، اعتقادی و اخلاقی اهتمام نشان داده و در ابواب گوناگون روایات، در مواجهه با تعارض بدوی روایات از روش‌هایی بیش و کم مشابه، از قبیل حمل حقیقت بر مجاز، تخصیص عام، اختلاف سطح مخاطبان، تبیین مجمل، احتمال وقوع تصحیف و تحریف از طرف راویان، حمل بر اختلاف زمان و حمل بر تقیه، بهره جسته است؛ هر چند تأکید وی بر کارایی برخی از شیوه‌ها در پاره‌ای از زمینه‌های خاص موضوعی، نسبت به سایر شیوه‌ها بیشتر است.

73. همان؛ نمونه دیگر: همان، ج 98، ص 145.

## کتابنامه

- «تعارض ادله»، رضا هاشمی، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، جلد هفتم (ص 479 - 483)، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، 1375 ش.
- «ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت»، معارف، مجید معارف، *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دانشگاه الزهراء، شماره 1، بهار 1383 ش.
- *اسباب اختلاف الحدیث*، محمد احسانی فر لنگرودی، قم: دار الحدیث، 1385 ش.
- *اصطلاحات الأصول*، علی مشکینی، قم: دفتر نشر الهادی، 1413 ق / 1371 ش.
- *الاتقان فی علوم القرآن*، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه: سید مهدی حایری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1363 ش.
- *الأمالی*، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، 1414 ق.
- *التوحید*، شیخ صدوق، تحقیق، تصحیح و تعلیق: هاشم الحسینی الطهرانی، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.
- *القاموس المحيط*، محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، بی جا: بی تا.
- *الکافی*، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، تهران، 1363 ش.
- *الموجز فی اصول الفقه*، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق، 1423 ق.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، محمد باقر مجلسی، تصحیح: محمد باقر بهبودی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403 ق / 1983 م.
- *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، عبد الرحمن سیوطی، تحقیق: دکتر احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی، 1417 ق.
- *جواهر البلاغة*، احمد الهاشمی، زیر نظر: محمد جلیل صدقی، قم: ذوی القربی، 1420 ق.
- *دروس فی علم الأصول*، محمد باقر صدر، ترجمه و شرح: رضا اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1375 ش.
- *علامه مجلسی*، حسن طارمی، تهران: طرح نو، 1375 ش.
- *کمال الدین و تمام النعمه*، شیخ صدوق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1405 ق.
- *لسان العرب*، ابن منظور، قم: نشر أدب حوزه، 1405 ق.
- *مبانی رفع تعارض از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار*، علی دلبری، مشهد: دانشگاه علوم رضوی، 1386 ش.
- *معجم مقاییس اللغة*، ابن فارس، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتبه الإعلام الإسلامی، 1404 ق.
- *نهج البلاغه*، سید رضی موسوی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1417 ق.
- «اصول نقد متن حدیث و فهم آن در بحار الأنوار»، کامران ایزدی مبارکه، *مقالات و بررسیها* (ویژه علوم قرآن و حدیث)، سال سی و نهم، شماره 79.

- «گونه‌شناسی تبیین واژگان دینی در روایات معصومان»، مجید معارف و ابوالقاسم اوجاقلو، مقالات و بررسی‌ها، سال سی و نهم، شماره 79.
- «مجلسی و تأویل روایات»، عبدالهادی فقهی زاده، اسلام پژوهی، شماره دوم، بهار و تابستان 1385 ش.
- زندگی‌نامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1378 ش.

Archive of SID